

عنوان مقاله:

نقش واقعیت در ایجاد قاعده حقوقی

محل انتشار:

مجله مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، دوره 2، شماره 3 (سال: 1390)

تعداد صفحات اصل مقاله: 32

نویسندگان:

منوچهر توسلی نائینی - استادیار گروه حقوق دانشگاه اصفهان

مهدی شهابی - استادیار گروه حقوق دانشگاه اصفهان

مرضیه نیکوئی - دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه اصفهان

خلاصه مقاله:

تا اواخر قرن نوزدهم، حقوق طبیعی و ارزشهای موجود در آن (اراده الهی یا عقل فطری) مبنای تشکیل قاعده حقوقی شناخته می شد. لذا یک امر، زمانی صورت قانونی می یافت که با ارزشها (اراده الهی یا عقل)، هماهنگ باشد. ولی از پایان قرن نوزدهم، رویکرد دیگری از حقوق مطرح شد که در آن نظام حقوقی بر مبنای واقعیتها و هستها تشکیل می شود، برتری می یابد. بدین ترتیب، به جای بایدها و نبایدهای حقوق طبیعی و ارزشهای آن، مسئله «هست ها و نیست ها» مطرح است که از آن با عنوان «پوزیتیویسم حقوقی» یا «تحقق گرایی حقوقی» یاد می شود. نظم خودجوش تاریخی و وجدان اجتماعی که از جانب پیروان مکتب تاریخی و مکتب جامعه شناسی حقوقی مطرح گردیدند، تعبیر دیگری از توجه به واقعیت، به عنوان مبنای تشکیل قواعد حقوقی محسوب می شوند؛ هر چند هیچکدام موفق به ایجاد نظام حقوقی قابل اجرا نشدند. در کنار این دو مکتب، نقش عمده دولتها نیز در ایجاد قاعده حقوقی در قالب مکتب دولتی مطرح گردید. مکتب اخیر معتقد است که دولتها در عین حال که می توانند مبنای قواعد حقوقی قرار گیرند، قدرت ایجاد یک نظام حقوقی را نیز دارند. اما مشکل مکتب اخیر این است که دولتها ممکن است حقوق را در جهت منافع و مقاصد خود به کار گیرند. نظریات متفاوت مطرح شده در پاسخ به این سوال که آیا واقعیت ها مبنای نظام حقوقی هستند، نشان می دهد که واقعیت ها به تنهایی نمی توانند مبنای ایجاد قواعد حقوقی باشند و در کنار آنها، محتوای حداقلی حقوق طبیعی را نیز باید به عنوان عنصر ضروری تشکیل دهنده نظام حقوقی متشکل از قواعد پذیرفت. به عبارت دیگر، مجموع ارزشها و واقعیت ها برای ایجاد نظام حقوقی ضروری است و واقعیت، منهای ارزش، نمی تواند نظام حقوقی کارآمدی را نتیجه دهد.

کلمات کلیدی:

واژه های کلیدی: واقعیت، حقوق طبیعی، قاعده حقوقی، تحقق گرایی، دولت، ارزش

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1565622>

